

بازشناسی مفهوم نبوت و برخی از لوازم و توابع آن در قرآن کریم و عهد عتیق

سید جواد جلیلی شانی^۱، عباس همامی^۲، محمدرضا عدلی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۵/۲۵)

چکیده

نبی از ریشه نبأ به معنی خبرآورنده و نبوت به ضم نون جایگاهی همراه با علو شأن و مرتبتی والا است. نبوت در قرآن کریم شامل مردانی است که واجد صفات بارز و واسطه فیض الهی می‌باشند. این مسئولیت در عهد عتیق برعهده زنان و مردانی است که از نظر روحانی برتر از سطح مردم عصر خود بودند. مقاله حاضر در سه بخش تدوین شده است. مفهوم نبوت و لوازم و توابع آن در دو کتاب قرآن کریم و عهد عتیق به تفکیک تشریح، و در بخش سوم مورد تحلیل و بررسی تطبیقی قرار گرفته است. در بررسی مفهوم نبوت در دو کتاب مقدس، مشخص گردید که وجوه اشتراک در شخصیت و سیره پیامبران بیش از وجوه افتراق است. موارد اختلافی متأثر از مراتب و شرایط عصر پیامبران و نیز ناشی از برداشت پیروان آنان می‌باشد. ارایه تصویری متناقض در ساختار شخصیتی پیامبران که در برخی موارد در عهد عتیق مشاهده می‌شود، محل تأمل و صرفاً از سوی پیروان و معاندان، بر کتاب مقدس تحمیل شده است. طبعاً تقویت وجوه مشترک در احکام، شریعت و مفهوم نبوت، بستری مناسب برای مطالعات تطبیقی و هم‌زیستی و تعامل بیشتر پیروان دو کتاب مقدس است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، عهد عتیق، نبوت، اسلام، یهود.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
seyedjavadjalili@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
info@hemamia.ir

۳. استادیار گروه ادیان و عرفان واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
moh_adli@yahoo.com

۱- مقدمه

مطالعه و بررسی سیره مشترک انبیاء، جامعه انسانی را از گذشته به آینده متصل می‌کند. فلسفه طرح آن در قرآن کریم و عهد عتیق ناظر بر آن است که علی رغم تفاوت‌ها از حیث مکانی و زمانی و دیگر شرایط زندگی، آنان حقیقتی به هم متصل و پیوسته‌اند. «... لَّا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...» (البقره، ۲۸۵) به گفته یکی از محققان: «فهم سه متن در تعامل با هم بیش از هر وقت دیگر رایج و مهم است. با فرض این که قبلاً - و تاکنون - هر یک از این متون مقدس را غالباً به گونه‌ای خوانده‌اند، فهمیده‌اند و تفسیر کرده‌اند که گویا هر یک ضد دیگری است. این سه کتاب به پاسخ‌های یکدیگر نیازمندند، آنها را باید با هم دید و همواره آنها را به گفتگو کشاند و آنها را با یکدیگر وارد بحث کرد. پیام مشترک این سه کتاب، تمام کسانی را مخاطب قرار می‌دهد که به آن گوش می‌سپارند... آنانی که خدا از طریق نبوت انبیاء، ایشان را مخاطب ساخته است.» (وسلز، ۲۷)

متفکران و اندیشمندان معاصر بر ضرورت گفتگوی پیروان دین ابراهیمی و در امر گسترش آن تاکید می‌ورزند. این گفتگو با هدف تعامل بیشتر، ابهام‌زدایی، تقویت اشتراکات و ایجاد هم‌زیستی بین آنان ضرورت دارد. این مقاله بر آن است که مفهوم نبوت را در قرآن کریم و عهد عتیق بازشناسی نموده و وجوه اشتراک و افتراق در آن را باروش تطبیقی مورد بررسی قرار دهد.

۲- بیان مسأله

جوامع بشری در شرایط کنونی دستخوش مشکلاتی چون: بی‌عدالتی، فقر، خشونت، تغییر الگوهای زندگی و انحراف شده است. از آنجایی که زندگی مردم متأثر از عقاید دینی و معنویات است؛ برای برون رفت از مشکلات فوق بدون شناخت و درک عقاید دینی، نمی‌توان راه‌حل درست و دقیقی ارائه نمود.

موثرترین راه برای شناخت عقاید و معنویات، بررسی و مطالعه شخصیت قهرمانان دینی، فارغ از این که آنان متقدم یا متأخر، و یا از چهره های بنیان گذار و قدیس آن دین بوده باشند. این افراد بخاطر اقدامات اصیل، با اخلاص و برجسته خود، در جامعه محترم و مقدس می باشند. «آنان تجسم زنده متون مقدس، مبادی نظری و عملکردهایی هستند که از با ارزش ترین منابع و انگیزه ها در جستجو و شناخت عقاید دینی مردم می باشند.» (بوش و دیگران، ۱۰)

بنابراین جهت شناخت و برون رفت از انحرافات، بعد از معرفت دین و عقاید، تبیین سیره پیشوایان مورد توجه قرار می گیرد. در این راستا باید سراغ کسانی رفت که واسطه فیض، مبین دین الهی و مورد اعتماد خداوند و مردم می باشند. و بیشتر از هر کس درد جوامع بشری را شناخته و به آن نزدیک ترند. خالق هستی پیامبران را به عنوان حلقه اتصال سیر نظام خلقت از مبدأ تا مرجع قرار داد. سنت دایمی خداوند در تحقق عدالت و استقرار حاکمیت صالحان به صورت سیره مستمر پیامبران ظهور می کند.

دیدگاه ها و رفتارهایی که در ذیل می آید این چرخه و سیر معرفتی را با دشواری هایی همراه نموده است.

انحصارگرایی و حتی تکثرگرایی و پلورالیزم، برداشت ها و عقایدی که بر متون مقدس تحمیل و عامل انحراف و تحریف آن گردید، عدم توجه به مراتب پیامبران و شرایط زندگی عصر آنان، عدم باور قلبی و التزام عملی به آموزه های دینی.

این در حالی است که قرآن کریم دین همه پیامبران را اسلام (تسلیم محض) و همه آنان را بر صراط حق معرفی می کند. و بر تأسی از زندگی آنان تاکید می ورزد. امروز بیش از هر زمان دیگر ناتوانی بشر در مسیر تکامل و کامیابی بدون اتصال به وحی و تعالیم انبیاء نمایان تر است. کتب آسمانی دارای وجوه اشتراک و افتراقی است که البته اشتراکات موارد بیشتری را در برگرفته و می تواند بستر گفتگوی پیروان دین ابراهیمی گردد. وجوه افتراق دو علت دارد: یا به سبب مراتب پیامبران و شرایط عصر آنان است که باید مورد توجه قرار گیرد. و یا از سوی بشر بر آن تحمیل شده و تحریفی است که باید پالایش گردد.

بنابراین بازنگری مفهوم نبوت به طور صحیح، تطبیقی و عاری از هر گونه تعصب در قرآن کریم و عهد عتیق، و تقویت و برجسته نمودن وجوه اشتراک و پالایش تحریف از آن بیش از همیشه ضرورت دارد. تا تشتت و تفرقه، خشونت و انحرافات و فقر و بی عدالتی در سایه تعلیم آن به هم دلی و هم گرایی، صلح و هم زیستی و تعامل و هم افزایی مبدل گردد. در این راستا سوالات ذیل قابل طرح می باشد:

مفهوم نبوت در قرآن کریم و عهد عتیق چیست؟

چرا در قرآن کریم و عهد عتیق مفهوم نبوت و لوازم و توابع آن متفاوت بیان شده است؟

وجوه اشتراک و افتراق مفهوم نبوت در قرآن کریم و عهد عتیق چگونه توصیف شده است؟

۳- نبی و نبوت در قرآن کریم

۳-۱. نبی در قرآن کریم

نبی از ریشه «نبا» و برخی گفته اند از «نبو» می باشد. اگر از نبا باشد به معنی «مُخْبِرٌ عَنْ اللَّهِ» که همزه آن مبدل به «ی» شده و در آن ادغام گردیده است. و برخی از «النَّبوة» و «النباوة» گرفته اند که مراد از آن رفعت و بلندی است. و نبی را به جهت رفعت و شأن و جایگاهش نسبت به دیگر مردم بدان نامیده اند.

سیوطی در البهجه المرضیه آورده است: و لَفْظُهُ - بالتحديد - مِنَ النَّبُوَّةِ إِلَى الرَّفْعِ، لِرَفْعِهِ رَتَبَةَ النَّبِيِّ، عَلَى غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ، وَ بِالْهَمْزِ مِنَ النَّبَا أَيْ الْخَبَرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ مُخْبِرٌ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ... أَيْ الْمُخْتَارِ مِنَ النَّاسِ. (السيوطي، البهجه المرضيه، ۸). راغب در المفردات آن را با تشدید ابلاغ و رساتر از همزه دانسته است؛ چون در این حالت است که معنای رفعت و عظمت شأن می دهد. (راغب اصفهانی، ۵۰۱). مولف التحقیق آورده است که نبی در معنی مخبر عن الله باید دارای رفعت باشد. و نبی از نبا بیانگر رفعت و شأن عظمت نیست. بنابراین دانستن نبی از ریشه نبا دارای اشکال است. (مصطفوی، ۱۲/۱۲)

بنابراین، نبی از ریشه «نبا» به معنی کسی است که دارای خبری مهم و با اهمیت از طرف خداوند متعال به مردم است. و از ریشه «نبوه» به معنی رفعت و بلندی، و نبی کسی

است که دارای شأن و مقامی والا است. و نیز به معنی راه و طریق، و نبی در این صورت کسی است که راهنمای هدایت بشر به سوی خداوند متعال است. بیشتر لغویون و نحویون بر دیدگاه اول تأکید دارند.

در نهایت می‌توان گفت که نبوت به ضم نون از ریشه نبأ به معنی خبر آورنده از طرف خداوند متعال می‌باشد. و رفعت و بلندی شأن لازمه نبوت است نه معنی مطابقی آن. یعنی، نبی همراه با تشدید به معنی مخبر عن الله که دارای شأن و علو مرتبت نیز می‌باشد.

۲-۳. نبوت در قرآن کریم

نبی بر وزن فعیل اگر در معنی مفعول باشد، معنایش خبر داده شده می‌باشد. «هو انسانٌ أوحى إليه بشرعٍ و إن لم يؤمر بتبليغه فإن امر بذلك فرسولٌ أيضاً» (السيوطي، همان). «...نبأني العليم الخبير» (التحریم، ۳). و اگر در معنی فاعل باشد، معنایش خبر دهنده است. «نبی عبادی...» (الحجر، ۴۹). در قرآن کریم معنای فاعلی آن ارجح می‌باشد.

قرآن کریم در تبیین بعثت انبیاء و تشریح مسأله نبوت، اهداف ذیل را بر می‌شمارد: تعلیم حقایقی که انسان بدون اتصال به وحی بدان آگاهی نمی‌یابد، تزکیه نفوس و تهذیب ارواح از رذایل اخلاقی، برقراری عدالت، برداشتن بارهای سنگین و زنجیرهای اسارت از مردم، رفع اختلاف از جوامع بشری، صحه گذاشتن بر ادراکات عقلی و تأیید و تاکید و احیاناً اصلاح و تعدیل یافته‌های واقعی خرد انسانی و دعوت جوامع بشری به حیات جامع و طیبه. (نک: جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ۵۰)

۳-۳. نبوت عامه و خاصه

نبوت عامه اصطلاحی کلامی است که در آن از پیامبران الهی و در مباحث کلی بحث می‌شود. (سبحانی، عقاید اسلامی در پرتو قرآن، ۲۲۶) نبوت خاصه که در مقابل نبوت عامه می‌باشد، از دلایل نبوت یک پیامبر به طور خاص سخن می‌گوید. ولی نبوت عامه به اصل نبوت

در موضوعاتی نظیر ضرورت بعثت، عصمت، اعجاز، راههای اثبات نبوت و ... می‌پردازد.

۴- مفهوم نبوت در قرآن کریم

پیامبران به عنوان واسطه فیض، بی‌شک باید واجد مرتبه و علو شأنی باشند تا بتوانند از عهده چنین مسئولیت خطیری برآیند. مراد از طرح مفهوم نبوت، صرفاً پرداختن به نبوت عامه و اصول کلی نبوت و یا نبوت خاصه نیست؛ بلکه تبیین صفات بارز و برجسته‌ای است که بواسطه آن ویژگی‌ها، از طرف خداوند متعال جهت هدایت مردم برگزیده شده‌اند. «... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» (الانعام، ۱۲۴)

در ذیل به برخی از این صفات برجسته در قرآن کریم و در بخش بعدی در عهد عتیق به تفکیک و به اختصار پرداخته می‌شود و در پایان مورد تحلیل و بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد.

۴-۱. توحید و عبودیت محض

توحید عبادی از اساسی‌ترین مراحل توحید است که در آن جز ذات الهی شایسته پرستش دانسته نمی‌شود. و از هر نوع کنشی جز به محضر ذاتش اجتناب می‌گردد. در کتب الهی گستره عبادت بسیار وسیع می‌باشد. و به همه اموری که با اخلاص و تواضع در جهت رضای الهی انجام گیرد، اطلاق می‌گردد. در این مقاله صرفاً در همان معنای پرستش است که پیامبران از طریق وحی دریافت و به مردم ابلاغ می‌نمودند. خداوند متعال در خطاب به حضرت موسی علیه السلام اطاعت از اوامر الهی و عدم نافرمانی در این امر را مایه مسرت خویش دانسته است. «یا موسی کُنْ كَمُسَرَّتِي فَيَكُ فَيَاَنَّ مَسَرَّتِي أَنْ أَطَاعَ فَلَا أُعْصِي...» (مجلسی، ۳۱/۲) و در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نصایح خود به امت، ابتدا آنان را به پرستش الهی دعوت می‌نماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّهُ بَعْدَكُمْ، إِلَّا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ...» (زنجانی، ۱۵۲/۲) درک معرفت توحیدی، تسلیم محض در عبودیت و ابلاغ صحیح اوامر الهی به مردم، مقام عصمت و شأن والایی را

می‌طلبد که صرفاً از عهده پیامبران الهی بر می‌آید.

توحید عبادی رکن اصلی توحید و به عنوان سر فصل دعوت همه پیامبران تلقی می‌گردد. پیامبران همه شئون زندگی و عبادت خود را در راه او و برای او مصروف می‌ساختند. «قُلْ إِنِّ صَلَّاتِي وَتُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الانعام، ۱۶۲). آنان در درک، دریافت و عمل به اوامر الهی در زندگی خود و نیز وصیت آن به پیامبران بعد از خود و همه مردم اهتمامی شایسته داشته و ذره‌ای اهمال نمی‌نمودند. حضرت یعقوب علیه‌السلام در هنگام ارتحال، از فرزندان در خصوص پرستش بعد از خود سوالی نمود، پاسخ دادند: «... قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ ... إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۳). و در جایی دیگر می‌فرماید که پرستش خود را به همه پیامبران وحی و ابلاغ کردیم. «... أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (الانبیاء، ۲۵). پیامبران موظف هستند تا پرستش الهی و اجتناب از طاغوت را به مردم ابلاغ نمایند. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (النحل، ۳۶)

۴-۲. ایقان به معاد

بعد از اعتقاد به مبدأ و ابلاغ اوامر الهی، مجاهدت انبیاء در جهت تعلیم و تعمیق باورهای مردم در امر معاد است. تعمیق چنین باوری در جامعه، به پیامبران کمک می‌کند تا در اجرای مأموریت و تحقق اهداف خود توفیق بیشتری کسب نمایند و نتیجه مطلوب حاصل گردد. بنابراین این نگرش از عواملی است که به پیامبران مرتبتی والا می‌بخشد. رسول الله صلی الله علیه و آله بواسطه آن مقام شامخ یافت. زندگی حضرت یحیی و عیسی پربرکت شد. و اگر درباره حضرت نوح و دیگر انبیاء صحبت از درود همیشگی است بخاطر آن است که یاد معاد در جانشان تعبیه شده بود. (نک: جوادی آملی، یاد معاد، ۱۷۶) با نگاهی به سیره حضرت ابراهیم علیه‌السلام در می‌یابیم که باید در خصوص معاد به باوری برسیم تا اطمینان و آرامش قلبی ایجاد گردد: «... لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي...» (البقره، ۲۶۰). در

قرآن کریم ایمان به آخرت در کنار ایمان به خداوند متعال قرار گرفته است. (همان، ۸).
قرآن کریم بر خلاف تورات، با صراحت در خصوص آخرت، معاد، برزخ، پرونده اعمال، مرگ، حسابرسی و... سخن گفته است.

یکی از مهمترین تعالیم انبیاء مسأله معاد بوده است. (الانعام، ۱۳۰) باور به معاد در سیره پیامبران، در زندگی مخاطبان و مردم نیز اثر خواهد گذاشت و آنان در تأسی به انبیاء رغبت بیشتری پیدا خواهند کرد. این امر سبب می‌گردد تا پیامبران در دعوت خود مصمم‌تر و در مقابله با معاندان عزمشان راسخ‌تر گردد. حضرت نوح علیه‌السلام مردم را به امر معاد توجه می‌داد، آنان انکار می‌کردند و لجاجت می‌ورزیدند. (المومنون، ۳۵-۳۸). نظیر چنین تعبیری در زندگی حضرت هود علیه‌السلام نیز مشاهده می‌شود. (الشعراء، ۱۳۵)

۴-۳. ادب حضور

یکی از اصول محوری شخصیت پیشوای دینی ادب و تواضع گفتاری و رفتاری در محضر الهی است. این امر هر چه عمیق‌تر باشد پیامبر را در ابلاغ و مواجهه با مردم متواضع‌تر کرده و در نهایت موفقیت بیشتری حاصل می‌گردد.

ادب و تواضع پیامبران به محضر ربوبی در آیات زیادی از قرآن کریم مطرح شده است. در سوره انبیاء بخشی از زندگی شانزده پیامبر که دچار تنگنا و یا مشکلی شده‌اند، به تصویر درآمده است. نحوه مواجهه پیامبران با مشکلات و تضرع و عرض حال آنان به محضر الهی بیان شده است.

حضرت ایوب علیه‌السلام به مشکلات سنگین و متعددی مبتلا می‌گردد. در نهایت، بیماری بر وی عارض گردید و همه بدنش را در بر گرفت. وقتی با سرزنش همسر و اغوای شیطان مواجه شد، در نهایت تضرع و ادب عرض کرد: پروردگارا مسکنت و درد همه وجودم را در بر گرفت، ولی باز هم تسلیم آنچه که وجود مهربان تو صلاح بداند هستم. «وَ اَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ اُنِّىْ مَسْنِىَ الضَّرِّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ» (الانبیاء، ۸۳).

حضرت یونس علیه السلام ظلمات و تاریکی را ناشی از کردار خود دانسته و اراده الهی را از همه تنگناها و دشواری‌هایی که بر انسان استیلا می‌یابد، منزّه می‌داند. «... فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (همان، ۸۷). حضرت زکریا علیه السلام نیز پروردگارش را با عبارت «رَبِّ» خطاب می‌کند؛ یعنی بر این نکته اذعان می‌نماید که رشد، پرورش، اعتلا و همه امور زندگی‌ام با عنایت توست. خداوند متعال نیز به ندای او مانند دیگر پیامبران با محبت و عطوفت پاسخ می‌دهد. البته خداوند متعال قابلیت و صفات برجسته پیامبرش را برمی‌شمارد تا مورد توجه و تأسی پیروان قرار گیرد. «... رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (همان، ۸۹)

۴-۴. زهد و ساده زیستی

زهد، از اصول مهم رفتاری انسان و پاسخی است بر ناپایداری دنیا که آرامش را برای آدمی به ارمغان می‌آورد. کسب آن برای انسان ارزش و بر پیشوایان دینی ضرورت محسوب می‌گردد. در این هنگام است که فقیر به سیره زاهدانه پیشوا تأسی می‌جوید و غنی در ثروت خود طغیان نمی‌ورزد. تبیین معنای زهد گاهی با افراط، تفریط و انحراف همراه شده است. امام علی علیه السلام با عنایت به آیه ۲۳ الحديد مفهوم زهد را به طور کامل و زیبا به تصویر می‌کشد:

زهد کوتاه کردن آرزوها و پاک نمودن دل، خوشحال نشدن به مدح و غمگین نشدن به مذمت است و این که چیزی نخورد، ننوشد و نپوشد مگر بداند پاک و حلال است و این که به آنچه به او مربوط نیست سخن نگوید و بر دنیا حسد نورزد و علم و علما را دوست بدارد و دنبال مقامات و شرف دنیایی نباشد. (نوری الطبرسی، ۱۲ / ۵۰)

زهد در مرحله قلبی عدم تعلق به امور ناپایدار و در مرحله عملی اکتفا به بهره‌ای اندک از مواهب دنیوی است. چنین نگرشی به دیدگاه، گفتار و رفتار آدمی در زندگی، جلوه‌ای خاص و نیکو می‌بخشد. زیباترین تصویر از معنای زهد در این آیه از قرآن کریم مشاهده می‌شود: «لِكَيْلَا

تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...» (الحديد، ۲۳). طبرسی در مجمع همه زهد را در این آیه دانسته است: «ان الزهد كله في آية من كتاب الله...» (طبرسی، مجمع البیان، ۴۰۰/۹)

بنابراین در فرهنگ قرآنی، زهد به معنای ترک دنیا نیست؛ بلکه ترک ظواهر دنیوی و اکتفا به مظاهر آن در حد ضرورت و به دور از افراط و تفریط است. پیشوایان دینی با چنین نگرشی بر سیره زاهدانه اهتمام می نمودند.

حضرت موسی علیه السلام در آن شرایط بسیار سخت و دشوار، پس از یاری به دختران شعیب علیه السلام در زیر سایه درختی، مسکنت و اضطراب خویش را به خدای خود بدین شکل عرضه می دارد:

«... فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (القصص، ۲۴). حضرت علی علیه السلام به عنوان تربیت یافته مکتب وحی و مبین قرآن کریم، در نهج البلاغه سیره زاهدانه پیامبر اکرم، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام را به تصویر می کشد و همگان را بر لزوم تأسی و بهره گیری از سیره قلبی و عملی آنان تاکید و هدایت می نماید (سیدرضی، خ ۱۶۰)

۵-۴. مقابله با سطحی نگری

یکی از اصول مهم نبوت، مقابله با سطحی نگری در شناخت پروردگار متعال و عبادت به محضر الهی است. در کتاب التوحید الکافی روایات متعددی در ابواب مختلف در خصوص نهی از رؤیت و توصیف خداوند، تجسیم و... بیان شده است. (نک: کلینی، ۱۲۷/۱-۱۵۰)

در متون اسلامی و فرهنگ دینی معرفت به پروردگار متعال از اولین اصول و محوری ترین امور است. در اولین خطبه نهج البلاغه آمده است «... أوّل الدین معرفته...» (سیدرضی، خ ۱). توصیف صحیح از شناخت خداوند را می توان در محاجه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود (البقره، ۲۵۸) و حضرت موسی علیه السلام با فرعون* (طه، ۵۴-۴۹) در قرآن کریم

* در تاریخ مذاهب سه تن از فراعنه معروفند: فرعون عصر حضرت یوسف علیه السلام، فرعون عصر ولادت حضرت موسی علیه السلام. فرعون عصر خروج که در این جا مراد از فرعون، سومی است. (نک: خزائلی، ۴۸۲)

مشاهده کرد. قوم بنی اسرائیل بعد از نجات از دریا مردمی را دیدند که در پرستش بت های خود اهتمام می ورزیدند. به پیامبرشان گفتند ما هم خدایی می خواهیم که قابل لمس و رؤیت باشد. حضرت موسی علیه السلام تقاضای قوم را نابردارانه و آنان را قومی جاهل خطاب کرد. «...اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ...» (الأعراف، ۱۳۹-۱۳۸). جهالتی که موسی علیه السلام قومش را بدان نکوهش می کند، صرفاً مختص عصر بنی اسرائیل نیست؛ بلکه این نابرداری مربوط به هر عصری می تواند باشد و تکرار گردد. برخی از صحابه در مسیر رفتن به نبرد حنین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد نمودند که برای ما درختی قرار بده که سالی یک روز بدان تبرک جوییم: «اجْعَلْ لَنَا هَذِهِ أَنْوَاطَ كَمَا لِلْكَفَّارِ ذَاتَ أَنْوَاطٍ» حضرت فرمود: شما همان سخنی را می گوید که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: «...اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ...» سپس فرمود شما به سیره و سنت جاهلی پیشینیان خود بازگشتید. (طبری، ۳۱/۹) در جایی دیگر اتخاذ و پرستش گوساله و انحراف از توحید، مورد نکوهش شدید و مجازاتی سنگین واقع می گردد*: «...إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (البقره، ۵۴). در ادامه، وقتی بنی اسرائیل رؤیت خداوند را شرط پذیرش ایمان اعلام نمودند؛ عذاب صاعقه آنان را فرا گرفت. «...لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ» (البقره، ۵۵)

بنابراین، تقاضای رؤیت توسط حضرت موسی علیه السلام در میقات، رؤیت قلبی است نه بصری. (الأعراف، ۱۴۳). (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ۲۷۱/۷) نمی توان پذیرفت که قومش را که در پنج آیه قبل تقاضای رویت نمودند، نادان و جاهل بخواند ولی خود بدان عنایت و توجه ننماید.

عدم رویت امر مجهولی نبود که حضرت موسی علیه السلام آن را نداند.

* قرآن کریم سامری را مسئول انحراف بنی اسرائیل در داستان گوساله می داند. ولی عهد عتیق حضرت هارون را مسئول انحراف بنی اسرائیل در این موضوع معرفی می کند! (خروج/۳۲، ۸-۱)

۴-۶. تجسم و تجلی محبت الهی

دین الهی بر محور محبت استوار است. در زمان ضرورت، جهاد و نبرد با دشمنان در دستور کار قرار می‌گیرد. پیشوایان دینی به عنوان واسطه فیض، تجسم عینی محبت، رأفت الهی و صفات رحمانی می‌باشند. خداوند از بندگان محبت و طاعت را می‌خواهد و محبت و مغفرت خود را اجر آن دو می‌شناساند و این پیمان متقابل، مصداقی از بنده نوازی خدای سبحان است. محبت رابط مشترک حضرت خداوند تعالی و بندگان اوست؛ یعنی بر خلاف پندار برخی، هم عبد می‌تواند مُحب باشد و خداوند محبوب او و هم خدای متعالی محب است و عبد محبوب وی. طاعت، مختص عبد است و مغفرت، ویژه رب. (جوادی آملی، تسنیم، ۳۵/۱۴)

محبت صرف، مورد پذیرش اسلام نیست. در کتاب الدر المنثور روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت آن را مشروط بر این اعمال دانست: «... علی البرّ و التقوی و التّواضع و ذله النّفس» (السیوطی، الدر المنثور، ۱۷۸/۲)

از آنجایی که قرآن کریم کتاب اخلاق و هدایت است؛ روح اخلاق بر تمامی آیات آن، حتی بر آیات جهاد، حاکم است. در تمام شرایط رعایت نکات تربیتی و اخلاقی را ضرورت می‌داند. این نگرش در سیره پیشوایان دینی نیز جلوه دارد.

قرآن کریم تبعیت از رسول مهربانی را برای محب و محبوب الهی شرط می‌داند. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران، ۳۱). در همین سوره به پیامبرش می‌فرماید که اگر تو رثوف و مهربان نمی‌بودی و رقت قلب نمی‌داشتی؛ مردم از تو کناره می‌گرفتند و مجذوب تو نمی‌شدند. (همان، ۱۵۹). قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تجسم عینی عشق، صلح، محبت و مهربانی خداوند برای مردم و نمونه‌ای کامل از صفات رحمانی می‌داند. عشق پیامبرش را به مکتب و محبت وی را به مردم و نگرانش را جهت هدایت آنان در این آیه به تصویر کشیده است: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ...» (الشعراء، ۳) پیامبرش موسی علیه‌السلام را برای خود می‌سازد و پرورش می‌دهد: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه، ۴۱). و در هنگام وصیت به پیامبرش خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «یا موسی اوصیک وصیّه الشفیق المشفیق...» (مجلسی، ۳۲/۷۴).

به حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام دستور می‌دهد که در مواجهه با فرعون طغیان‌گر قولی لاین داشته باشید؛ چرا که قلب آدمی با قول لاین به نرمی و هدایت گرایش می‌یابد:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴). برادران یوسف علیه السلام بعد از آزدن دو پیامبر خدا در پایان قصه، عذر تقصیر به پیشگاه پدر عرضه داشتند. آنان نگران از هر گونه رفتار قهرآمیز پدر بودند. اما پدر با رأفت و عطوفت خاصی مهربانی خداوند متعال را به آنان گوشزد نمود و وعده استغفار در سحر جمعه‌ای به آنان داد. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» - قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (یوسف، ۹۸-۹۷). و نیز می‌توان به بیان حضرت یوسف علیه السلام در مواجهه با برادران خطاکارش اشاره نمود که فرمود: امروز نه ملامتی بر شماست و نه توبیخی خداوند مهربان شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. (همان، ۹۲). حضرت شعیب علیه السلام در پاسخ به اهانت و لجاجت قوم چند مرتبه «یا قوم» به کار می‌برد. این تعبیر بیانگر نوعی محبت و رأفت است. (هود/ ۹۳، ۹۲، ۸۹، ۸۸، ۸۵، ۸۴)

۷-۴. عصمت پیامبران

عصمت در لغت به معنی امساک و باز داشتن، منع کردن و حفظ کردن می‌باشد. و برخی آن را حفظ همراه با دفاع آورده‌اند. (مصطفوی، ۱۸۷/۸). در واقع یک حالت و ملکه نفسانی و درونی است که انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد. این حالت و یا ملکه یک عاملی است بسیار قوی، و دارای پشتوانه‌ای است که از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و در مقابل هرگونه پلیدی پایداری می‌کند. (معرفت، ۱۹)

در یک معنای کلی می‌توان مراحل عصمت پیامبران را در دو محور ذیل دانست:

- عصمت در مقام تلقی و ابلاغ وحی

- عصمت عملی

قرآن کریم به عصمت پیامبران در مراحل «اخذ وحی» و «تبلیغ رسالت» گواهی می‌دهد. و دانشمندان علم کلام هم در این مورد مخالفتی نداشته‌اند. (جز قاضی عبدالجبار که کذب سهوی در تبلیغ را جایز دانسته است. (سبحانی، منشور جاوید، ۳۱/۵)

عصمت در قرآن کریم با تعابیر ذیل بیان شده است:

- مُخْلِص (ص، ۸۳-۸۲ و ۴۷-۴۵) و (یوسف، ۲۴)

- مَطْهَر (الاحزاب، ۳۳)

- اصطفاء (آل عمران، ۳۳) و (الحج، ۷۵) و (ص، ۴۷)

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۷۵ و ۷۶ الحج آمده است [این دو آیه] دو حقیقت را بیان می‌کنند، یکی اینکه مسئله قرارداد رسولان برای بشر، بر خدا واجب است، و یکی هم این که واجب است که این رسولان معصوم باشند ... [این رسالت] در تحت نظام اصطفاء قرار دارد، و آن کسی را انتخاب می‌کند که صالح برای این کار باشد. (طباطبایی، ۱۴/۶۰۷)

- اجتناء (الانعام، ۸۷)

در مجمع البیان آمده است که اصطفاء، اجتناء و اختیار یک مفهوم را در امر رسالت دربردارد. «و اجتنبناهم أی اصطفیناهم و اخترناهم للرساله» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۰۴/۴) تقریباً همه دانشمندان شیعه و سنی پیامبران را در تلقی و ابلاغ مصون از خطا می‌دانند. در این بین شیعیان عصمت را در دایره وسیع‌تری می‌نگرند. دلیل و دایره آن در بیان سید مرتضی به عنوان جمع‌بندی بحث می‌آید: «بنابراین، حال ثابت نمودیم ارتکاب صغیره و کبیره، پیش و پس از پیامبری برای پیامبران جایز نیست، زیرا متضمن ماندن و منع مردم از قبول دعوت و گفته‌های ایشان بوده و موجب عدم حصول اطمینان روحی نسبت به ایشان می‌گردد.» (علم الهدی، ۳۲)

۸-۴. عالم به غیب و اخبار غیبی

خبر دادن از عالم غیب یکی از شاخصه‌های محوری نبوت و بیانگر صدق دعوی نبی

می‌باشد. ادراک و تلقی از غیب در زبان قرآن کریم وحی نام دارد و آن حالتی که انسان از وحی می‌گیرد نبوت نامیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۳/۲-۱۴۲) قدرت و قابلیت است که خداوند متعال به برخی از بندگان خاص اعطا می‌کند تا اخبار و حقایق را از مبدا و عالم غیب دریافت و به مردم ابلاغ نمایند.

در یک معنی می‌توان آیات الهی را در مسأله غیب در دو محور قرار داد:
آیاتی که علوم، اسرار و اخبار غیب را صرفاً مختص ذات الهی می‌داند. (الأنعام، ۵۹؛ النمل، ۶۵)

آیاتی که خداوند متعال پیامبران، اولیا و رسولان مرتضی و مجتبی خود را بدان آگاهی می‌بخشد و اذن ورود می‌دهد. (الجن، ۲۸-۲۶؛ آل عمران، ۱۷۹)
اخبار غیبی توسط نبی با اتصال به مبدا و وحی الهی است. (آل عمران، ۴۹؛ یوسف، ۳۷)
و این امری است ممدوح که مورد تایید قرآن کریم نیز می‌باشد. قرآن کریم هرگونه پیشگویی را مورد تایید قرار نمی‌دهد. (البقره، ۱۰۲) و آن را دون شأن نبی می‌داند. (الحاقه، ۴۲-۴۰) در کتاب احتجاج طبرسی آمده است که زندیق از امام صادق علیه السلام در خصوص ریشه و اصل غیبگویی و این که چگونه انسان‌ها پیشگویی می‌کنند، سوالی کرد که حضرت پاسخ داد: «إن الكهانة كانت في الجاهلية في كل حين فتره من الرسل ... فيخبرهم عن أشياء تحدث... أما أخبار السماء فإن الشياطين ... فيقذفها إلى الكاهن...» (طبرسی، الاحتجاج، ۲۱۲/۲-۲۱۱)

بنابراین کسی که خبر از غیب می‌دهد یا معصوم است که با اتصال به وحی و تزکیه نفس همراه است. و یا کاهن است که تهی بودن از تقوا و تصفیه و تزکیه لازمه کهنانت وی است؛ حتی هم اگر دانش آموخته یک مرکز دینی باشد.

یکی از اهداف مهم خداوند متعال در طرح مسأله غیب و اخبار غیبی توسط نبی تقویت و تعمیق باور مردم به امور مهم‌تر است. پیامبر از غیبی خبر می‌دهد که در زمانی اندک محقق می‌شود. (التحریم، ۳) در صلح حدیبیه از غیبی پرده می‌گشاید که در حدود یکسال

و چند ماه بعد به وقوع می‌پیوندد. (الفتح، ۲۷) در جنگ دو امپراطور روم و ایران خبر از شکست ایران می‌دهد که در کمتر از هفت سال صورت می‌گیرد. (الروم، ۳-۲) تحقیق این حوادث در برهه‌ای اندک، باوری را در مخاطبان تعمیق می‌بخشد تا نسبت به اخباری از غیب که در طولانی مدت وعده وقوع آن داده شده یقین حاصل گردد.

۵- نبی و نبوت در عهد عتیق

نبوت در عهد عتیق شامل زنان و مردانی است که از نظر روحانی برتر از مردم عصر خود بودند.

واژه نبوت (Prophet) از کلمه یونانی (Phophetes) مشتق شده است. دایره‌المعارف کتاب مقدس نبی را برگرفته از دو واژه عبری می‌داند: «Ro'eh این اسم در انگلیسی «Seer» رایی ترجمه شده و توانایی خاص یک نبی را در دیدن حقایق روحانی و پیشگویی حوادث آینده نشان می‌دهد. و نیز از واژه «Nabi» واژه اصلی عبری برای کلمه نبی (Prophet) که ۳۱۶ بار در عهد عتیق (شکل جمع آن Nabi'im) تکرار شده است. گرچه ریشه این کلمه مشخص نیست ولی معنی واژه عبری نبوت کردن به مفهوم جاری ساختن کلمات زیادی از فکر خدا و به وسیله روح خدا (جسینوس، لغت نامه عبری) است. او همچنین مرد خدا، خادم خدا، دیده بان و رسول خداست.» (محمدیان و دیگران، ۳۹۸)

انبیا در عهد عتیق واجد ویژگی‌ها و خصوصیات هستند. جیمز هاکس برخی از این خصوصیات را در قاموس کتاب مقدس برمی‌شمارد؛ ویژگی‌هایی چون: دارای فصاحت بودند. همواره از شریعت موسوی سخن می‌گفتند. اهل زهد و ساده زیست بودند. برخی شاعر بودند و آلات موسیقی می‌نواختند. عده‌ای ماموران مذهبی و برخی مشاوران سیاسی و زیرک پادشاهان بودند. امورات آینده را بدون تمیز زمان مشاهده می‌نمودند. مورد اعتماد خداوند و مسئولیت‌پذیر بودند و نسبت به مردم محبتی عمیق داشتند. از گناه قوم خود رنج می‌بردند و با سطحی‌نگری مخالفت می‌ورزیدند. با کاهنان و انبیای دروغین همواره در ستیز بودند. (هاکس، ۸۷۳ و نیز محمدیان و دیگران، ۳۹۹ با تلخیص)

در تلمود از ۵۵ نبی سخن رفته است که شامل ۴۷ مرد و ۷ زن می‌شود. از جمله زنان می‌توان به ساره همسر حضرت ابراهیم و مریم خواهر حضرت موسی علیهم‌السلام نام برد.*

۶- مفهوم نبوت در عهد عتیق

بعد از طرح مفهوم نبوت از منظر قرآن کریم، در این بخش مفهوم نبوت در عهد عتیق مورد بررسی و تشریح قرار می‌گیرد:

۶-۱. توحید و عبودیت محض در عهد عتیق

توحید عبادی و عبودیت الهی از مسایل مهم و مورد تاکید عهد عتیق می‌باشد. کلمه عهد و عهدین بیانگر عهد و پیمان الهی است که خداوند از انسان گرفته است. انسان عهد بست که به شریعت الهی گردن نهد و آن را انجام دهد. این عهد و پیمان ... از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام بسته شد و سپس از زمان حضرت موسی علیه‌السلام تجدید و تحکیم گردیده است. (سلیمانی اردستانی، ۱۹)

تاکید آن در ده فرمان حضرت موسی علیه‌السلام جلوه‌ای ویژه دارد (خروج، ۲۰). آن حضرت از بنی اسرائیل پیمان گرفت که از تمام دستورات الهی اطاعت کنند. این عهد به جهت اهمیتش در باب پنجم تثنیه تکرار و مورد تاکید مجدد قرار گرفت. و خداوند این عهد را سوای آنچه که در حوریب بست، در دشت‌های موآب بر قوم یهود یادآوری و تکمیل نمود. (تثنیه/۲۹، ۱)

سایر پیامبران این عهد را که همان عبودیت است بر قوم خود تاکید نمودند: (اول پادشاهان/ ۸، ۲۵-۲۲) و (دوم پادشاهان/ ۲۳، ۳-۱) و (یوشع/ ۲۴، ۱۷-۱۴) عهد عتیق عبادت را صرفاً پرستش نمی‌داند؛ اگر چه پرستش از روی اخلاص توأم با محبت در آن مورد تاکید می‌باشد. در عهد عتیق تمام اموری که با نیت خالص و در جهت رضای الهی انجام گیرد، عبادت

* Talmud, Megillah 14a

محسوب می‌گردد. در این مقاله عبادت در همان معنای پرستش مورد توجه می‌باشد.

۶-۲. ایقان به معاد در عهد عتیق

عهد عتیق نه به گستردگی قرآن کریم و نه به صراحت آن؛ در خصوص رستاخیز و جهنم به اشاره و اختصار مطالبی را بیان داشته است.

در کتاب اشعای نبی آمده است: «مردگان توزنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست ای شما که در خاک ساکنید بیدار شده ترنم نمائید.» (اشعای نبی / ۲۶، ۲۰-۱۹). در کتاب دانیال نبی رستاخیز و بیداری از مرگ و خروج از قبر این گونه توصیف شده است. «و بسیاری از آنانیکه در خاک خوابیده‌اند بیدار خواهند شد اما اینان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال نبی / ۱۲، ۲).

در عهد عتیق بیش از طرح موضوع مرگ، در خصوص داوری پس از مرگ سخن به میان آمده است: «یهودیان و مسیحیان از روز قیامت و رستاخیز با نام روز داوری و از حسابرسی با نام داوری نهایی یاد می‌کنند. در مواضع عدیده در عهد عتیق آمده است که خداوند به هر کاری که انسان انجام می‌دهد عالم است و در روز داوری همه اعمال او محاسبه خواهد شد. (امثال / ۳، ۲۱۱؛ مزامیر / ۱۴۱، ۳۱؛ جامعه / ۱۱، ۱۰-۹) در تورات بر خلاف گفته صدوقیان آیاتی وجود دارد که مفسرین آنها را تاییدی بر رستاخیز و حیات اخروی می‌دانند.» (رحیم پور، ۱۲۵)

البته برخی معتقدند که این تعبیر پس از اسارت یهود در بابل وارد عهد عتیق شده است، یعنی بعد از زمانی که یهود تحت تاثیر افکار ایرانیان قرار گرفت (آریانپور کاشانی، ۴۱)

علی‌رغم طرح مباحث مربوط به معاد؛ خاصه رستاخیز در مواضع عدیده‌ای از عهد عتیق؛ برخی از نویسندگان طرح چنین موضوعی را در عهد عتیق نفی نموده (پرچم، ۳۸۴) و برخی دیگر از مولفان آن را عقوبت دنیوی تعبیر نمودند نه اخروی. (توفیقی، ۱۱۹)

محققان تاریخ ادیان، ابتدای نفوذ معاد و بهشت و جهنم را در قرن دوم قبل از میلاد و

آن را حاصل تفکر ایرانیان می‌دانند ولی نمی‌توان چنین گفت، هر چند واژه‌های این چنینی در تورات نیامده باشد. ولی مطالبی نظر ما را درباره وجود معاد در تورات ثابت می‌کند. (اشرفی، ۱۷۵)

۶-۳. ادب حضور در عهد عتیق

کتاب اعداد شرح وقایع بنی اسرائیل در چهل سالی است که آنان کوه یسنا را ترک کرده و به نواحی شرق مرز کنعان رسیدند. مردم در سختی‌ها مأیوس می‌شدند و علیه خدا و موسی علیه‌السلام قیام می‌کردند. اما خداوند در مقابل نافرمانی بنی اسرائیل در پیمان خود وفادار و پایدار بود.

موسی علیه‌السلام همچون خداوند پایدار و استوار بوده اما در برخی مواقع صبر خود را در خدمت به خدا و مردم از دست می‌داد. حضرت موسی علیه‌السلام در اجرای اوامر الهی اطاعت محض دارد. (کتاب اعداد) در جایی دیگر پیشانی عجز به درگاه الهی می‌نهد و عفو و بخشایش الهی را التماس می‌نماید. (خروج / ۳۴، ۹-۸). در سفر خروج بحثی با عنوان گلایه حضرت موسی علیه‌السلام با خداوند متعال مطرح شده است: «آنگاه موسی نزد خداوند برگشته گفت خداوند! چرا بدین قوم بدی کردی و برای چه مرا فرستادی - زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.» (خروج / ۵، ۲۳-۲۲). موسی علیه‌السلام برای آمرزش گناهکاران قصه سامری واسطه می‌شود، بخدایش عرض می‌کند که اگر حاضر نیستی از آنان درگذری پس نام مرا از دفتر خود پاک کن. (همانجا / ۳۲، ۳۲)

کتاب یونس نبی خداوند را قادر مطلق و نیز خدای مهر و محبت معرفی می‌کند. وعده مجازات قوم را عملی نمی‌کند. همه را زیر سایه مهر و محبت خود قرار می‌دهد. از تصمیم خود بر عذاب و هلاکت قوم برمی‌گردد. یونس علیه‌السلام عرض می‌کند: خداوند! می‌دانستم که با محبتی پایدار احاطه شده‌ای و قوم را عذاب نمی‌کنی... «این امر یونس را

بغایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد.» در باب چهارم کتاب دو مرتبه بر خداوند خشم می‌گیرد و آرزوی مرگ می‌کند که خداوند در هر دو بار وی را مورد سرزنش قرار می‌دهد.
(نک: یونس نبی/۴)

۶-۴. زهد و ساده زیستی در عهد عتیق

بیشتر پیامبران در عهد عتیق برخاسته از اقشار ضعیف و از زاهدان و مستمندان جامعه بودند. گاهی همچون مردم عادی و ناشناخته در بین آنان رفت و آمد داشتند و به آنان هدایایی از طرف مردم اهداء می‌گردید. (دوم پادشاهان/ ۴، ۴۲)

گاهی نیز پیامبری باید سه سال یا برهنه و عریان به هر جایی رود تا نشانه ای باشد برای تحذیر قومی از عذاب الهی (اشعیا/ ۲۰، ۴). ایلیای نبی از پیامبران جلیل القدر آل اسرائیل بود که زاهدانه و با مشقت و قحطی روزگار می‌گذراند. (هاکس، ۱۴۴)

داود زاهدانه نزیست، منصب پادشاهی و نظامی یافت. گرچه عموم رفتار وی بر خلاف دیگر سلاطین بود؛ ولی از تاثیرات منفی و فاسدی که از کامیابی و قدرت بی‌حد نشأت می‌گیرد، مستخلص نشد. اگر زهد به معنی اکتفا به ضرورت در امور پسندیده است؛ داود به امور قبیح و ناروای اخلاقی و ورود به حریم و حصن دیگران پرانگیزه و متهم بود. (دوم سموئیل/ ۱۱)

سلیمان افزون بر دختر فرعون زنان بیگانه بسیاری را از اقوام متعدد دوست میداشت و علی‌رغم تاکید پروردگار به آنان دل می‌بست که تعدادشان به هفتصد زن با مرتبت شاهدخت (شاهزاده) و سیصد سُرّیه (صیغه) بود و چون سالخورده شد زنان او دلش را به سمت خدایان دیگر گرداندند و دل او دیگر تمامی از آن یهوه خدایش نبود. این باعث شد که خداوند بر سلیمان خشم گیرد. (اول پادشاهان/ ۱۱) اغلب انبیاء تنها و غمگین بودند و در اجرای اوامر الهی از ناحیه انبیای کاذب مورد جفا قرار می‌گرفتند.

۶-۵. مقابله با سطحی نگری در عهد عتیق

تصور بنی اسرائیل از خدا و جهان هستی محدود است. حسن الباش به نقل از یکی از

دانشمندان می‌نویسد: «برای عبرانیان تصویری برای عالم نبود. بنابراین به تصور خدایی نامحدود نرسیدند، و جهان ایشان محدود و خدای آنان نیز محدود بود.» (الباش، ۳۱۴)

رابطه‌ای که بین خداوند و بندگان وجود دارد، رابطه پدر و فرزندی است و این صرفاً در معنای مجازی به کار رفته است. این رابطه صرفاً مختص یک ملت نیست و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ زیرا که او پدر همگان و همه بندگان اویند. (کهن، ۴۷-۴۵)

خداوند در باغ راه می‌رود. او محل اختفای آن دو را نمی‌داند و خبر ندارد که آدم و زنش از میوه درخت ممنوعه خوردند. آدم و زنش و مار هر سه مورد غضب و مجازات الهی قرار می‌گیرند؛ مجازاتی که از جهت عقلی سطحی و سخیف می‌نماید. (پیدایش/۳)

در فصل سی و دوم داستان کشتی گرفتن حضرت یعقوب علیه‌السلام با خداوند به تصویر کشیده شده است. لقب اسرائیل را آنجا از خدا دریافت کرد. داستان این‌گونه پایان می‌پذیرد: «و یعقوب آن مکان را فنیئیل نامیده (گفت) زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد - و چون از فنیئیل گذشت آفتاب بر وی طلوع کرد و بر ران خود می‌لنگید - ازین سبب بنی‌اسرائیل تا امروز عرق النساء را که در کف رانست نمی‌خورند زیرا کف ران یعقوب را در عرق النساء لمس کرد.» (همانجا/ ۳۲)

۶-۶. تجسم و تجلی محبت الهی در عهد عتیق

در کتاب عهد عتیق دو رویکرد در این خصوص مشاهده می‌شود:

۶-۶-۱. تصویری پر مهر از یهوه و پیامبران

به قوم خود محبت می‌ورزد، از مصیبت مردم رنج می‌برد و برای هدایت و نجاتشان دغدغه دارد.

انبیاء فروتن، اهل شفقت و رحمت بودند (میکا، ۶/۸) خداوند دلی نرم و مهربان به آنان داده بود (ارمیا، ۲۴/۷). در امر احیای درونی قلب و روح و مسئولیت فردی هر کس در

ارتکاب به گناه تاکید و اهتمام می‌ورزد و همواره به بازگشت و هدایت قوم امیدوار است. خداوند خود را به موسی دیر خشم، رئوف، سرشار از محبت و مهربانی، بخشاینده خطا و گناه معرفی می‌کند. و موسی علیه السلام در حالت سجده در نهایت تواضع به درگاه الهی و دلسوزی برای مردم، عفو و بخشایش الهی را مسالت می‌نماید. (خروج، ۹/۳۴-۶). «خداوند یهوه می‌فرماید آیا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم - نی بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده زنده ماند [می‌خواهم از راه بدی که در پیش گرفته است بازگردد و زنده بماند]» (حزقیال نبی، ۲۳/۱۸). خداوند پیامبرش را دوست می‌دارد و مانند یک دوست رو در رو با وی سخن می‌گوید. (خروج، ۱۱/۳۳)

در سراسر گفته‌های دانشمندان یهود در تلمود*، رابطه‌ای که بین خدا و بندگان وجود دارد به شکل رابطه بین پدر و فرزند تصور شده است. و خداوند را همواره «ای پدر ما که در آسمان هستی» خطاب می‌کند. او خود بندگانش را گفت که این‌گونه خطابش کنند و این به معنای علاقه و محبت خداوند نسبت به بشر است. و کاربرد ابوت و پدر و فرزندی در تورات صرفاً مجازی است. (نعمتی پیرعلی؛ هوشنگی، ۱۸۰)

۶-۶-۲. تصویری خشن از یهوه و پیامبران

سموئیل (داور بنی اسرائیل) شاتول را از طرف خداوند به پادشاهی برگزید. پیام خداوند را این‌گونه به وی ابلاغ می‌کند؛ «پس الان برو و عمالیکرا شکست داده جمیع ما یملک ایشان را بالکل نابود ساز و برایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر والاغ را بکش» (اول سموئیل، ۱۵/۴-۳)

۶-۶-۱. قتل عام یوشع نبی

یوشع پنج پادشاه را کشت و جنازه آنها را بر درخت آویخت. سپس به شهرهای

* تلمود تکمله یک تفسیر (دقیقاً بسط می‌شنا) که گمارا نامیده می‌شود. بنابراین باید تلمود را مجموع تعلیمات علمای یهود تا قرن پنجم یعنی زمان تکمیل گمارا دانست. (اشرفی، ۳۵)

مختلف حمله کرد. و در هر شهری که وارد می‌شد تمامی اهل آن را می‌کشت و هیچ جاننداری را زنده نمی‌گذاشت. (یوشع، ۱۰/۴۳-۱۶)

۶-۲-۲. قتل عام داود

داود در تمام اقامتش در فلسطینیان به کاری جز حمله، غارت و قتل عام نمی‌اندیشید. به هر جایی که حمله می‌کرد تمام زنان و مردان آنجا را می‌کشت، حتی گوسفندان و گاوان و الاغها و شتران. وی کسی را زنده نمی‌گذاشت که مبادا خبر قتل عامش به سرزمین دیگری منتقل گردد. (اول سموئیل، ۲۷)

۶-۷. عصمت پیامبران در عهد عتیق

وظیفه عمده پیامبران در عهد عتیق به عنوان واسطه الهی و سفیران وی، دعوت مردم به مراعات امور اخلاقی و پادشاهان به پذیرش رهبری یهوه خدای بنی اسرائیل است. یهوه بواسطه انبیاء کلام الهی را با روح خود می‌فرستد. پیامبر با ایمان و اطمینان وحی الهی را درک می‌کند. در ابلاغ وحی اذیت می‌شود و از سوی مخاطبان مورد استهزاء قرار می‌گیرد و تحقیر می‌شود؛ اما به خود اجازه نمی‌دهد که در مأموریت الهی اهمال گردد. (ارمیا، ۲۰/۱۱-۹) اگر پیامبر در ابلاغ وحی کوتاهی نماید، مجازات می‌گردد و مسئولیت گمراهی و مرگ مردم متوجه وی خواهد بود. (حزقیال، ۳/۲۱-۱۶)

به روایت عهد عتیق، پیامبر در همه عمرش نبوت متصل و مستمری نخواهد داشت؛ ممکن است بواسطه عصیانی، روح نبوت از وی برداشته گردد. (نافرمانی حضرت سلیمان علیه‌السلام و تنبیه و خشم الهی بر وی) (اول پادشاهان، ۱۱). بنابراین در عهد عتیق به برخی از انبیاء عمل ناروایی نسبت داده شده است که عصمت عملی آنان به طور کامل مخدوش و مردود دانسته می‌شود. [به‌طور قطع مقام شامخ انبیاء از چنین نسبت‌های ناروایی مبرا است].

نسبت شرب خمر، مستی و برهنگی به حضرت نوح علیه‌السلام (پیدایش، ۹/۲۱). نسبت

شرب خمر و زناى محارم به حضرت لوط علیه‌السلام (پیدایش، ۳۸/۱۹-۳۰). نسبت زناى محصنه حضرت داود علیه‌السلام با بتشیع دختر الیعام و زن اوریای حتّی (دوم سموئیل، ۱۱)

۶-۸. عالم به غیب و اخبار غیبی در عهد عتیق

معنای نبوت در عهد عتیق در سیر تحول و تاریخی خود دچار تغییر در معنی شده است. در متون قدیمی‌تر به معنی برانگیختن، الهام گرفتن و انذار کردن آمده است؛ ولی در متون جدیدتر نبوت به معنی پیش بینی حوادث آینده از طریق الهامات و ارسال و ابلاغ پیغام الهی به جماعتی خاص است. (حامدی، ۱۸۷) در عهد عتیق غیب بر دو نوع مطلق و نسبی است. غیب مطلق مختص خداوند است و در غیب نسبی به برخی از بندگان اجازه ورود و اختیار داده می‌شود. خداوند دانای بر همه امور و بر هر چیزی است و علمش بر همگان احاطه دارد. (مزامیر، ۱۲/۱۳۹-۱) همه اسرار عالم متعلق به اوست و پیامبر از بخشی از آن آگاهی دارد که خداوند به وی الهام داده است. (تثنیه، ۲۹/۲۹)

غیب‌گویی ممدوح و مورد تایید عهد عتیق آن بخش از اخباری است که منشأ الهی دارد. در این کتاب موارد بسیاری از پیشگویی‌های انبیاء مطرح شده است.

خداوند در عالم رویا خشکی، قحطی و نابودی را به عاموس نشان می‌دهد. (عاموس، ۲/۱) و نیز اسارت مردم سوریه به سرزمین قیر را پیشگویی می‌کند. (عاموس، ۵/۱) در عهد عتیق پیشگویی صرفاً از سوی انبیاء نبوده است؛ برخی از کاهنان و انبیای کاذب نیز پیشگویی داشته‌اند. این بخش از اخبار غیب مذموم می‌باشد. در عهد عتیق سحر و جادوگری مورد نکوهش واقع شده است. و بنی‌اسرائیل از انجام آن منع شده‌اند. (لاویان، ۲۴/۱۹) و به سخن جادوگران نباید توجهی نمایند. (ارمیا، ۹/۲۷)

اما کهنات از واژه‌های پرکاربرد در عهد عتیق است. کهنات در ابتدا مقامی ارثی بود و اولین کسی که به آن منصوب شد هارون و پسرانش بودند. (خروج، ۱/۲۸) کاهن فرد مورد اعتمادی بود، تفسیر نصوص با او بود و توبه و قربانی به دست و اراده وی پذیرفته می‌شد. (اعداد، ۸/۱۸)

در عهد عتیق غیب به امور عادی نیز تعلق می‌گیرد که هیچ‌گونه تأثیری در زندگی و هدایت انسان‌ها ندارد.

۷- تحلیل و بررسی تطبیقی

در این بخش، مفهوم نبوت و لوازم و توابع آن در دو کتاب مقدس به طور تطبیقی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در تطبیق مشاهده می‌شود که وجوه اشتراک بیش از وجوه افتراق در دو کتاب مقدس می‌باشد.

۷-۱. توحید و عبودیت محض

توحید اصلی‌ترین محور حیات در سیره همه پیامبران و کتب الهی است. مهمترین رسالت انبیاء در جهت تحقق اساسی‌ترین هدف، یعنی ترویج یکتاپرستی در جوامع بشری بوده است. احکام عبادی و شریعت یهود در بسیاری از موارد شباهت‌های فراوانی با شریعت اسلام دارد. در نگاه هر دو کتاب به شریعت و دغدغه‌های پیامبران در دریافت و ابلاغ، وجوه اشتراک بسیاری وجود دارد.

اکثر هنجارهای موجود در «ده فرمان» در هر دو کتاب مقدس بیان شده است. مصادیقی از قبیل نفی بت پرستی، قتل، زنا، احترام به پدر و مادر و... مواردی نیز وجود دارد که کتب بعدی از قبل خود نقل و در برخی موارد تکمیل می‌نمایند. (نک: محسنیان راد، ۱۷)
«دین اسلام با آنکه پیشینه یهودیت را تصدیق می‌کند ضرورتاً از همه آموزه‌ها و کتاب مقدس یهودی در شکل فعلی اش دفاع نمی‌کند. این دو دین از یک جهت بسیار بهم شبیه‌اند و آن ارزشی است که به «شریعت»^{*} داده‌اند. (سلیمانی، ۲۸)

۷-۲. ایقان به معاد

حیات مجدد پس از مرگ از اصول محوری قبول معاد است که هم در قرآن کریم و

* برخی معتقدند که حضرت عیسی علیه‌السلام شریعتی نیاورده است و اگر آورد، همان شریعت حضرت موسی علیه‌السلام است.

هم عهد عتیق در موارد بسیاری قابل تطبیق می باشد. به طور کلی در قرآن کریم و عهد عتیق اطاعت از فرامین الهی و اعمال صالح، معیار اساسی جدایی صالحان و بدکاران در حیات پس از مرگ بیان شده است. اموری مربوط به قبل از رستخیز و نیز وقوع آن، حسابرسی، داوری اعمال همگان، ثواب و عقاب و بهشت و جهنم مورد پذیرش هر دو کتاب و آیین می باشد.

ناگفته نماند که برخی معتقدند تعبیر در خصوص معاد بعدها وارد عهد عتیق شده است. و کتب بعدی تحت تاثیر اوستا و مضامین و تعبیر آن قرار گرفتند. این عقیده نمی تواند صحیح باشد.

«هر سه دین توحیدی برای کافران در حیات بازپسین، عذاب در آتش خاموش نشدنی و برای نیکان پاداش در بهشت، باغ لذائذ و نمونه ی عدن نخستین، جایگاه آدم را پیشگویی کرده اند.» (ماسون، ۹۱۳/۲)

۷-۳. ادب حضور

قرآن کریم در یک رویه ثابت و پایداری ادب حضور پیامبران را به محضر الهی بیان می کند. تسلیم، خشوع و عبودیت محض در محضر الهی و تواضع در ابلاغ و اجرا در همه ابعاد شخصیتی و رفتار فردی و اجتماعی آنان مشهود است.

عهد عتیق در بخشی اطاعت محض پیامبران را به تصویر می کشد. و در بخشی دیگر گلایه آنان را از خداوند متعال مطرح می کند. در مواردی هم می بینیم که پیشوای دینی صبر خود را در خدمت به خداوند و مردم از دست می دهد؛ این ناشکیبایی در برخی مواقع با انتقاد پیامبر از خداوند و سرزنش و ناپسندی پروردگار از پیامبرش توأم می گردد.

۷-۴. زهد و ساده زیستی

زهد در فرهنگ قرآنی هدفی مشخص و روندی ثابت دارد. زهد به معنی داشتن

نیست؛ بلکه نخواستن است. با این نگرش، پیامبران در تمول، قدرت، مکنّت و ثروت نیز زاهدانه می زیستند. دنیا در زیر پایشان بود و در قلب و دلشان نفوذ و رسوخی نداشت.* کلیاتی از زهد و زندگی زاهدانه در دو کتاب مشترک است. ولی در نگرش و هدف آن در زندگی پیشوایان نگاه متفاوتی وجود دارد. عهد عتیق در برخی از مواقع زهدی را به تصویر می کشد که سیره زاهدانه پیامبر متناسب با شأن نبوت نیست. در جایی هم پیامبری را می بینیم که سیره زاهدانه ندارد، به حقوق خود بسنده نمی کند و از حدود الهی نیز تجاوز می نماید.

۷-۵. مقابله با سطحی نگری

در قرآن کریم خداوند متعال نور آسمان ها و زمین، لایتناهی، غیرقابل درک و رؤیت معرفی شده است. در عهد عتیق خداوند نیز مانند جهان هستی محدود، قابل درک و رؤیت می باشد. همچون پدری مهربان برای امت و دوستی که با پیامبرش دوستانه و رو در رو سخن می گوید. رابطه پدر و فرزندی و برخی تعابیر دیگر باید به صورت مجاز نگریسته شود. البته در برخی از موارد تصویری سخیف و دون عقل از خداوند ارایه می کند که در موارد این گونه ای جز اذعان به تحریف این کتاب مقدس، تعبیر دیگری از آن نمی توان نمود.

۷-۶. تجسم و تجلی محبت الهی

دین الهی بر محور محبت استوار است. پیامبران به عنوان واسطه فیض، واجد اسماء و صفات الهی، تجسم عینی رأفت، مهربانی و صفات رحمانی هستند. آنان در تمامی احوال و شرایط و حتی در رفتار قهرآمیز و حکومتی خود، اخلاق محور بوده و ذره ای از عدالت عدول نمی کردند. قرآن کریم در تشریح این موضوع نیز رویه ثابت و پایداری دارد.

* چیست دنیا از خدا غافل بُدن
مال را کز بهر دین باشی حمول
آب در کشتی هلاک کشتی است

نی قماش و نی زر و فرزند و زن
نعم مال صالح خواندش رسول
آب اندر زیر کشتی پستی است

(مولوی، ۴۴)

عهد عتیق در برخی موارد تصویری پارادوکس و متناقض از ساختار شخصیتی پیامبرش ارائه می‌دهد. رفتار قهرآمیز پیامبر در جهت استقرار عدالت باید با صفات رحمانی قرین باشد. توجیه رفتاری خشن و بدور از عدالت از پیشوای دینی که در برخی موارد در عهد عتیق مشاهده می‌شود؛ غیر قابل پذیرش و محل تأمل و تردید که اصالت کتاب مقدس را مخدوش می‌سازد و مساله تحریف آن را تقویت می‌بخشد.

۷-۷. عصمت پیامبران

هر دو کتاب به تفاوت در مراتب و درجات پیامبران باور دارند. قرآن کریم نبوت را دایمی و پیامبران را در پیش و پس از نبوت معصوم می‌داند ولی عهد عتیق آن را متصل نمی‌داند؛ زیرا ممکن است پیامبری با ارتکاب گناه روح نبوت از وی برداشته گردد. هر دو کتاب بر حساس بودن خدا و پیامبرش در تلقی و تبلیغ وحی اعتقاد دارند. مراتب و دایره عصمت در دو کتاب متفاوت بیان شده است. قرآن کریم پیامبران را در تلقی و تبلیغ وحی، در اعتقادات، گفتار و رفتار فردی و اجتماعی و سیره عملی معصوم می‌داند؛ در واقع با تعبیری نظیر مخلص، مطهر، اصطفاء و اجتناب بر عصمت عملی پیامبران تأکید دارد. در عهد عتیق عصمت انبیاء در تلقی و تبلیغ وحی مورد تایید است. ولی عصمت عملی در مفهومی که مسلمانان بدان معتقدند، در این کتاب وجود ندارد و چنانکه گذشت برخی از پیامبران به گناه آلوده شده‌اند که می‌تواند در نتیجه تحریفاتی باشد که به این کتاب وارد شده است.

۷-۸. عالم به غیب و اخبار غیبی

مسأله غیب از آموزه‌های مشترک دین ابراهیمی و عالم به آن و اخبار از آن یکی از شاخصه‌های مهم در شناخت پیامبران است. در هر دو کتاب غیب به مطلق و نسبی دسته بندی می‌گردد که در غیب نسبی خداوند بخشی از آن را در اختیار پیامبر قرار می‌دهد. در هر دو کتاب سحر و جادو مذموم است. در قرآن کریم کفایت نیز نکوهیده و مورد مذمت

واقع شده است؛ اما کهنانت در عهد عتیق متفاوت از اصطلاح قرآنی و ممدوح است. هر دو کتاب نبوت را مصداق غیب‌گویی ممدوح می‌دانند که پیامبر با اتصال به وحی آن را در اختیار مردم قرار می‌دهد. غیب در امور عادی از مختصات عهد عتیق است که هیچ‌گونه تاثیری در زندگی و هدایت مردم ندارد.

۸- نتایج مقاله

- عهد عتیق در طرح داستان انبیاء، بر ارایه گزارش و نقل تاریخ و قصه تمرکز دارد. پیام‌دهی بر محور هدایت و اخلاق، آن‌گونه که هدف قصه‌های قرآنی است؛ در عهد عتیق مشاهده نمی‌شود. - ارزش نهادن به امر شریعت در هر دو دین مورد اشتراک و اتفاق است. - پیامبران در تحقق اساسی‌ترین هدف که یکتاپرستی است، در جوامع اهتمام می‌ورزیدند. قرآن کریم بسیاری از احکام و شریعت عهد عتیق را تصدیق و تکمیل می‌نماید؛ اما عهد عتیق امروزی و همه آموزه‌ها و شریعت آن را به طور کامل مورد تایید قرار نمی‌دهد. - حیات پس از مرگ، از اصول محوری سیره پیامبران و مورد تاکید دو کتاب مقدس می‌باشد. اموری مربوط به قبل از رستاخیز و وقوع آن، حسابرسی، داوری اعمال، ثواب و عقاب، بهشت و جهنم مورد پذیرش هر دو دین و کتاب می‌باشد. برخی معتقدند که بحث معاد در کتب عهد عتیق نبوده و در یک سیر تاریخی و متأثر از کتب دیگر بر آن وارد شده است. در بخش دوم بیان شد که این دیدگاه نمی‌تواند صحیح باشد. - قرآن کریم در یک رویه پایداری ادب حضور و عبودیت محض پیامبران را در محضر الهی و تواضع در ابلاغ و مواجهه با مردم بیان می‌دارد. عهد عتیق در بخشی اطاعت محض و در بخشی دیگر گلایه پیامبر از خدایش را مطرح می‌کند. گاهی مشاهده می‌شود که پیامبر صبر خود را در خدمت به خداوند و مردم از دست می‌دهد و مورد سرزنش الهی قرار می‌گیرد. - کلیات زهد و زندگی زاهدانه پیامبران در دو کتاب مشترک است. زهد در فرهنگ قرآنی به معنی نخواستن است. بنابراین پیامبران در تمول، مکنت و قدرت نیز زاهدانه می‌زیستند. عهد عتیق گاهی زهدی را به تصویر می‌کشد که سیره زاهدانه پیامبر متناسب با

شان نبوت نیست. گاهی هم مشاهده می‌شود که پیامبر سیره زاهدانه ندارد و حتی از حدود الهی تجاوز می‌نماید و مورد انتقاد شدید و سرزنش الهی قرار می‌گیرد.

- قرآن کریم تصویری لایتناهی و غیر قابل رؤیت و درک از خداوند متعال ارایه می‌دهد. در عهد عتیق خداوند متعال مانند جهان هستی محدود، قابل رؤیت و درک است. گاهی خود را دوست و پدری مهربان برای پیامبر و مردم معرفی می‌کند که معنای مجازی آن مراد است. در برخی موارد تصویری سخیف و دون عقل ارایه می‌دهد که متناسب با شان ربوبی نیست و بی شک بر کتاب مقدس تحمیل شده و تحریف است.

- دین الهی بر محور محبت استوار است. پیامبران تجسم عینی صفات رحمانی و رأفت الهی بر مردم هستند. در همه ابعاد شخصیتی و رفتار حکومتی و نبوتی اخلاق محور بودند. گاهی در عهد عتیق تصویری متناقض از ساختار شخصیتی پیامبر ارایه می‌شود که غیر قابل پذیرش است و اصالت کتاب مقدس را مخدوش و باور بر تحریف آن را تقویت می‌نماید.

- هر دو کتاب به تفاوت در مراتب پیامبران و به عصمت در تلقی و تبلیغ وحی الهی اعتقاد دارند؛ اما در عصمت عملی و در محدوده و دایره عصمت اختلاف دارند. بسیاری از دانشمندان مسلمان و تمامی علمای شیعه پیامبران را در همه امور در پیش و پس از نبوت معصوم می‌دانند. - غیب در دسته‌بندی مطلق و نسبی، ممدوح و مذموم مورد پذیرش و اشتراک هر دو کتاب است مصداق غیب‌گویی ممدوح نبوت است که اتصال به مبدا دارد. و سحر و جادو و کهنات از منظر قرآن کریم مذموم است؛ ولی در عهد عتیق کهنات متفاوت با اصطلاح قرآنی، ممدوح و مورد تایید است. تحقق وعده‌های غیبی قرآنی در فاصله زمانی اندک، به قلوب مخاطبان نسبت به وقوع وعده‌های مهم و دور دست نظیر ظهور و قیامت تقویت و یقین می‌بخشد.

بنابراین در پایان می‌توان گفت در شخصیت و سیره پیامبران در دو کتاب مقدس وجوه اشتراک بیش از افتراق است. موارد اختلافی مربوط به مراتب پیامبران و شرایط عصر زندگی آنان است و یا تحمیل بر کتاب مقدس و تحریف می‌باشد. تقویت وجوه اشتراک بستری مناسب را در مطالعات تطبیقی و هم زیستی و تعامل پیروان دین ابراهیمی فراهم می‌آورد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس، ۲۰۱۵ م.
۳. کتاب مقدس، ترجمه از زبان‌های عبرانی و کلدانی و یونانی، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۹۰ م.
۴. عهد عتیق (کتاب‌های تاریخی)، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر هرمس و نشر نی، ۱۳۹۷ ش.
۵. آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر، نفوذ عقاید آریایی در دین یهود و مسیحیت، تهران، مدرسه عالی ترجمه، ۱۳۵۲ ش.
۶. اشرفی، عباس، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۷. الباش، حسن، القرآن و التوراة ان يتفقان و ان يفترقان؟، ترجمه علی اوسط ابراهیمی، تهران، نشر گستره، ۱۳۹۲.
۸. بوش، ریچارد و دیگران، جهان مذهبی: ادیان در جهان امروز، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۹. پرچم، اعظم، بررسی تطبیقی مسایل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان، کنکاش، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. جواد آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. همو، تسنیم، نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. همو، تفسیر موضوعی قرآن مجید، تهران، نشر رجاء، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. همو، یاد معاد، نشر رجاء، چاپ دوم، بی تا.
۱۵. حامدی، گلناز، فرهنگ اصطلاحات ادیان جهان، تهران، انتشارات مدحت، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. خزائلی، محمد، اعلام قرآن، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۲ ق.
۱۸. رحیم‌پور، فروغ، «رستاخیز در عهد عتیق و عهد جدید»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، ش ۴، زمستان ۱۳۹۱.
۱۹. زنجانی، موسی، مدینه البلاغه، تهران، منشورات الکعبه، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. سبحانی، جعفر، عقاید اسلامی در پرتو قرآن، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. همو، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
۲۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس، قم، آیت عشق، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۳. سلیمانی، حسین، عدالت کیفری در آیین یهود، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. سیدرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دارالعلم، چاپ هشتم، ۱۳۹۲ ش.
۲۵. السیوطی، جلال الدین، البهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک، بتعلیق السیدعلی الحسینی، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸.
۲۶. همو، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.

۲۸. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۳۰. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، الجزء التاسع، ۱۴۲۵.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۲. علم الهدی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات ولی عصر عجل الله، ۱۳۷۵ش.
۳۴. کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۳۵. ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس، درون مایه های مشترک، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. معرفت، محمدهادی، تنزیه انبیاء، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴.
۳۸. محسنیان راد، مهدی، هنجارها در سه کتاب مقدس، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ش.
۳۹. محمدیان، بهرام و دیگران، دایره المعارف کتاب مقدس، تهران، انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱ش.
۴۰. مصطفوی، حسن، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثالثة، ۱۴۳۰ق.
۴۱. مولوی، محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، انتشارات سنا، ۱۳۷۵.
۴۲. نعمتی بیرعلی، دل آرا؛ هوشنگی، لیلا، مقایسه قرآن و عهدین، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۶ش.
۴۳. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۴. وسلز، آنتونی، تورات، انجیل و قرآن، ترجمه عاطفه عبدی خان و مهدی حبیب اللهی، تهران، انتشارات حکمت و عرفان، ۱۳۹۷ش.
۴۵. هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.

46. Talmud, Megillah 14, at sefaria.org